

دو فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادب معاصر عربی  
سال پنجم / ۱۰ پیاپی / ۸ علمی و پژوهشی (۱۳۹۴)

## بدبینی در شعر الیاس ابو شبکه \*

علی نظری<sup>۱</sup> دانشیار دانشگاه لرستان

علی باقر طاهری‌نیا استاد دانشگاه تهران

یونس ولیی دانشجوی دکتری دانشگاه لرستان

### چکیده

در طول زندگی گاهی مشکلات انسان شدت می‌یابد و روح و روان او را تحت تأثیر قرار می‌دهند و ممکن است وی را به بدبینی دچار سازند. از آنجا که شعراء دارای روحی لطیف تر و احساسی قوی تر هستند نسبت به مشکلات، بیشتر واکنش نشان می‌دهند، شاید بتوان گفت همین امر امکان بروز بدبینی را در نزد آنها افزایش می‌دهد، ما در دوره‌های مختلف شعرایی را شاهدیم که به بدبینی دچار بوده‌اند، اما این پدیده در دوره معاصر در مقایسه با دوره‌های گذشته گسترش یافته است بخصوص در بین شعراء مکتب رمانتیسیم. الیاس ابو شبکه از شعراء پیرو این مکتب به حساب می‌آید که شعرش پر از حزن و اندوه است و در بسیاری از مواقع بدبینی وی را نشان می‌دهد. مقاله حاضر پدیده بدبینی را در شعر الیاس ابو شبکه مورد بررسی قرار داده است و در پی جواب دادن به این دو سؤال می‌باشد: ۱- عوامل مؤثر در بدبینی الیاس ابو شبکه کدامند؟ ۲- الیاس ابو شبکه نسبت به چه اموری بدبین می‌باشد؟

عوامل متعددی در بوجود آمدن بدبینی در نزد ابوشبکه مؤثر می‌باشند که از جمله آنها می‌توان به بیماری و ترور پدرش... اشاره کرد. دامنه بدبینی او بسیار گسترده است که نشانه‌های آن را از نگاه شاعر به دنیا تا نگرشش به وطن و عشق می‌توان یافت. مقاله حاضر سعی بر این دارد که پدیده بدبینی را در شعر الیاس ابو شبکه با روش تحلیلی - توصیفی مورد مطالعه و بررسی قرار دهد.

**کلید واژه‌ها:** شعر معاصر عربی؛ الیاس ابو شبکه؛ بدبینی.

**مقدمه:**

---

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۳/۰۸

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۸/۲۴

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: alinazary2002@gmail.com

بدبینی معادل آن در زبان عربی « التشاؤم » و در زبان انگلیسی « pessimism » می‌باشد. در لغت نامه دهخدا (۱۳۷۷، ۴۴۴۰) آمده است « بدبین: کسی که در امری یا در همه امور بنظر سوء بنگرد، مقابل خوشبین. در اصطلاح فلسفه آنکه دنیا را پر از یأس و حرمان و بدبختی بداند. بدبینی: عمل بدبین به بدگمانی نگریستن در امری یا در همه امور. بدبینی کردن؛ به دیده سوء الظن در امور نگریستن».

بدبینی به عنوان یک اصطلاح فلسفی در اوایل قرن نوزدهم توسط آرتور شوپنهاور به کار برده شد. اساس آن بر این است که شر و بدی در این دنیا حاکم است و دائما با خیر و خوشی در چالش است. انسان بدبین به معنای کسی نیست که خیر را انکار کند و برای آن وجودی قائل نباشد بلکه اعتقادش بر این است که خیر وجود دارد اما این شر است که اساس می‌باشد، به گونه ای که این دنیا شایسته نیست که انسان در آن زندگی کند چرا که لذت و خوشی موجود در آن گذرا و اندک می‌باشد و تداوم ندارد. (غنیمی هلال، بدون تاریخ، ص ۶۷)

گاهی بعضی مصیبت‌ها و مشکلات در زندگی انسان رخ می‌هند که دید انسان را نسبت به زندگی عوض می‌کنند و او را به سوی یأس و ناامیدی سوق می‌دهند، اگر این مصیبت‌ها و مشکلات تداوم یابند دید انسان را نسبت به دنیا و آنچه در اطراف اوست منفی می‌کنند و باعث بوجود آمدن بدبینی در وی می‌شوند، به گونه‌ای که سفید را سیاه و خوب را بد و زیبا را زشت و پیروزی را شکست می‌بیند.

الیاس ابو شبکه (۱۹۰۳م) نیز از کسانی است که به خاطر برخی مسائل دچار بدبینی شده است و این بدبینی را در شعر خود آشکار نموده است بخصوص در دیوان‌های القیثارة (گیتار) و المریض الصامت (بیمار ساکت) و افاعي الفردس (افعی‌های بهشت). خواننده زمانی که دیوان شعری وی را ورق می‌زند به سهولت به این امر پی می‌برد.

الیاس ابو شبکه علی رغم عمر کوتاهش بیش از سی اثر به جا گذاشته است که بعضی از آنها ترجمه و بعضی تألیف می‌باشد. از ترجمه‌های وی می‌توان به البخیل (بخیل)، الثري النبیل (ثروتمند شریف) و سقوط ملاک (سقوط یک فرشته) اشاره کرد. تألیفات ابوشبکه به نثر و

نظم می‌باشد، آثار نثری او شامل طاقات زهور (دسته گلها)، تاریخ ناپلئون بناپارت، لامارتین و ... می‌باشد. اما مهمترین آثار وی به نظم می‌باشد و شامل هفت مجموعه شعری به نام‌های: القیثارة (گیتار)، المریض الصامت (بیمار ساکت)، أفاعی الفردوس (افعی‌های بهشت)، نداء القلب (ندای قلب)، إلی الأبد (تا ابد)، غلواء (اغراق) و الألمان (آوازاها) می‌باشد.

مقاله حاضر سعی بر این دارد که دو سؤال زیر را پاسخ دهد:

۱- عوامل مؤثر در بدبینی الیاس ابو شبکه کدامند؟

۲- الیاس ابو شبکه نسبت به چه اموری بدبین می‌باشد؟

### پیشینه تحقیق:

تا کنون کتب و مقالات متعددی در مورد زندگی الیاس ابو شبکه و شعرش نگاشته شده است از جمله می‌توان به کتاب "الجامع فی الادب العربی: الحدیث" اثر "حنا الفاخوری" (۱۴۲۷ه.ق، صص ۵۷۱-۵۸۹) و تاریخ الآداب العربیة اثر علی نجیب عطوی (۱۹۸۵م، صص ۴۲۱-۴۲۲) اشاره کرد. چنانچه می‌شال خلیل جحا در "الشعر العربی الحدیث"، در تبیین زندگی الیاس ابوشبکه به آثار اندوه فقدان پدر در اولین مجموعه‌ی شعری به نام "گیتار" اشاره کرده است: «فحزن الشاعر لفقده أبیه حزنا عظیما، ظهر فی مجموعته الشعریة الأولى "القیثارة"» (ص ۶۹) وی در ادامه به نقل از مارون عبود، معتقد است که سراسر شعر ابو شبکه بازتابی از زندگی و درد و رنج‌های وی است و در حقیقت موضوع شعر وی، خود شاعر است. (همان) گرچه در این کتاب به رومانتیکی بودن شاعر اشاره شده لکن در خصوص بدبینی شاعر بحث مستقل و جدی مشاهده نشد. در ایران، دکتر نجمه رجایی در پایان نامه‌ی دکتری خود در سطور کوتاهی صرفا به معرفی وی به عنوان شاعر مکتب رومانتیسم، نخستین سروده‌های وی را تصویر مبارزه‌ای تلخ بین رویاها و آرزوها از سویی و واقعیت و دنیای نومیدی از سوی دیگر می‌داند (۱۳۷۰ش، ص ۴۵۹) دکتر غلام عباس رضایی و علی نجفی ایوکی در مقاله‌ی خود با عنوان "الیاس ابوشبکه و نگاه وی به زن در دیوان افاعی الفردوس" (۱۳۸۴) به نگاه خصمانه شاعر به زن را در دیوان افاعی الفردوس و عوامل ستیز وی را به زن تبیین نموده اند.

علیرضا محکی پور و مسعود اقبالی در مقاله‌ای با عنوان "روند تحولات فکری و اخلاقی الیاس ابوشبکه با تکیه بر دیوانهای او" (۱۳۸۷ش)، ضمن بررسی شعر و نگاه وی به موضوعاتی مانند ناامیدی از اوضاع اجتماعی، زن، عشق، مفاسد اخلاقی جامعه، هبوط نفس و افتادن در دام شیطان، اشاره‌ی کوتاهی به اندوه مرگ پدر نموده است. یحیی معروف و مسعود اقبالی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی مفهوم بدبینی در شعر الیاس ابوشبکه و هوشنگ ابتهاج» (۱۳۹۲ش) به بررسی عوامل مؤثر در بدبینی ابوشبکه و هوشنگ ابتهاج پرداخته‌اند با این تفاوت که مقاله مذکور تنها به دو عامل از عوامل بدبینی یعنی از دست دادن پدر و فقر و تنگدستی اشاره نموده است. لکن مقاله حاضر مستقلاً و به شکلی مبسوط به عوامل بدبینی الیاس ابوشبکه با ذکر نمونه‌های شعری پرداخته است.

### عوامل بوجود آورنده بدبینی الیاس ابو شبکه:

شکی در این نیست که مصیبت‌ها و سختی‌ها به یک شاعر و یک دوره اختصاص ندارد بلکه در بین شعراء متعدد و در دوره‌های مختلف وجود دارد. همین امر باعث شده که ما در طول تاریخ شاهد شعرایی باشیم که متصف به بدبینی هستند. عوامل بدبینی در بین شعراء یکسان نیست و از شاعری به شاعر دیگر متفاوت می‌باشد. ابوشبکه نیز در طول زندگی خود با مشکلات و سختی‌هایی مواجه بوده که باعث بدبین شدن وی شده است، که این مشکلات شامل موارد ذیل می‌باشد:

۱- از دست دادن پدر: اندوه و درد از همان دوران کودکی با الیاس ابو شبکه همراه بود چرا که از دست دادن پدری مهربان و تکیه گاهی مطمئن او را با غم و اندوه آشنا ساخت و باعث فروپاشی آمال و آرزوهایش شد. (معروف و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۱۲۲) پدر ابوشبکه مرد ثروتمندی بود و در سال ۱۹۱۲ یعنی زمانی که الیاس ۹ ساله بوده است، در حالی که به بررسی املاکش رفته بود دزدان او را در راه بین سودان و مصر کشتند، این خبر تأثیر بسیار عمیقی بر روح و روان ابوشبکه داشت. همین امر از خود یکی از مهمترین عوامل ایجاد بدبینی در شاعر می‌باشد. چرا که با توجه به مقدمه‌ای که ایلیا حاوی بر دیوان الیاس ابو

شبکه نوشته است او بسیار پدرش را دوست می‌داشته و بین آن دو رابطه‌ای بسیار قوی وجود داشته است. او می‌گوید: الیاس ابوشبکه از زمانی به پدرش به مسافرت می‌رفت انتظار بازگشت او را می‌کشید و گویی که رسیدن لحظه آرامش را انتظار می‌کشید و چون میدانست روز موعود فرا رسیده و پدرش در مدرسه منتظر اوست با سرعت بعد از کلاس به سوی او می‌رفت و پدرش او را در آغوش می‌کشید و او را به خانه می‌برد. (ابو شبکه، ۱۹۹۹، ص ۸) او مجموعه شعری «گیتار» را که سرشار از یأس و بدبینی می‌باشد به روح پدرش هدیه می‌کند (همان، ص ۱۷) و در مقدمه‌ای که بر این مجموعه شعری می‌نویسد چنین می‌گوید: «ای پدر! دستی گناهکار تو را در غربت و دور از همسر و فرزندان به ترور رساند، پس یأس را در سینه مادرم و درد را در قلب من به جای گذاشتی. ده ساله بودم که چهره زیبایی برای همیشه پوشیده شد، در حالی که من همیشه در آغوش تو احساس آرامش می‌کردم. امروز من بیست و دو ساله ام، درس‌ن جوانی، در دوره جهاد و درد. در سرزمین خود جستجو می‌کنم اما یآوری را نمی‌یابم، و نمی‌یابم کسی را که اندیشه‌های درون مرا دریابد، تنها گروه اندکی وجود دارند که در دردها و مصیبت‌هایشان همانند من می‌باشد». (همان، ص ۳۷) او در شعر خود به طور صریح از فقدان پدرش و تنها شدنش بعد از او سخن می‌گوید:

عندي شؤوناً ضیعت رشدي	أماه! أینَ أبی، فین له
خلفتني و ترکی و حدي	أبی عاک الله کیف بی

(همان، ۱۶۱)

(ای مادر پدرم کجاست؟ که نیازهای من به او هدایت مرا تباه ساخته است. پدر خداوند تو مورد عنایت خویش قرار دهد چگونه مرا به جای گذاشتی و مرا تنها رها نمودی؟)

در قصیده‌ای دیگر با عنوان تذکارات و آلام (خاطره‌ها و دردها) به گذشته باز می‌گردد و پدرش را به یاد می‌آورد که بر صخره‌ای نشسته است، او در این قصیده حسرت ایام گذشته را می‌خورد که در کنار پدرش بوده است و در این باره چنین می‌گوید:

ساعاتُ أحلامی العذاب	في ذمة الماضي انطوت
----------------------	---------------------

أَيَّامَ كَانِ أَبِي الشَّابَا	، وَ كُنْتُ نُورًا لِلشَّابَابِ
أَنْسَ لَأَسَ الهِضَابَا	، وَمَا عَلِي تَلِكُ الهِضَابَا
وَمَسُّ تُوَشُّكُ أَنْ تَغِيَا	وَ يَلْعَنُ الجُرْسُ الغِيَابَا
وَ أَبِي عَلِي صَخْرَ يَحْدَا	، فِي عَشِيَّةِ صَافِي آبَا
فِيْمَتُّ لِرَاهُ كَانِ يَفْكُرُ	وَ هُوَ يَنْظُرُ فِي الضَّابَابِ؟

(همان، ص ۶۳)

در عهد گذشته سپری شد اوقات رویاهای شیرینم.

روزگاری که پدرم جوان بود و من نوری برای آن جوان بودم.

هرگز فراموش نمی‌کنم آن تپه‌ها و آنچه را بر روی آن تپه‌ها بود فراموش نمی‌کنم.

در حالی که خورشید در حال غروب کردن بود و زنگ، غروب خورشید را خبر می‌داد.

و پدرم بر روی صخره‌ای به شامگاه تابستان ماه اوت چشم دوخته بود.

به گمانت او به چه می‌اندیشید در حالی که در مه می‌نگریست؟

۲ - فقر و تنگدستی: از دست دادن پدر تأثیر بسزایی در زندگی الیاس ابو شبکه داشت چرا که این امر علاوه بر به جای گذاشتن غم و اندوه در سینه او باعث فقیر شدن خانواده نیز شد. الیاس ابو شبکه وقتی که در سال ۱۹۲۲ تحصیل را برای همیشه ترک کرد از فقر مادی شدید رنج می‌برد لذا در پی یافتن شغلی در سازمان‌های دولتی برآمد اما موفق نشد و از آنجا که دارای روحی بزرگ و شخصیتی والا بود هرگز شعرش را وسیله‌ای برای تکسب قرار نداد و برای مال اندوزی کسی را مدح نگفت لذا تا مدت‌ها تهیدست باقی ماند و زندگی را به سختی می‌گذراند و در نامه‌هایی که به دوستان خود می‌نوشت شکایات خود را از روزگار و مردمان بیان می‌کرد. تا اینکه به شغل معلمی روی آورد اما بعد از اندک زمانی آنرا رها نمود و مشغول بکار در یک دفتر روزنامه شد که پس از مدتی نیز آنرا ترک کرد و بکار در رادیو مشغول شد. (الفاخوری، ۱۹۸۶، ص ۵۷۳) فقر و تنگدستی تأثیر فراوانی در یأس و ناامیدی انسان دارد و چون شدت یابد ممکن است انسان علاوه بر ناامید شدن از مردم و روزگار از رحمت خداوند نیز مأیوس گردد، همانگونه که پیامبر (ص) درباره فقر فرموده اند: **الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا** (کلینی، ج ۲، ص ۳۰۷) فقر آستانه کفر می‌باشد.

فقر و تنگدستی که الیاس ابو شبکه در زندگی خود با آن مواجه بوده است را می‌توان یکی از عواملی دانست که باعث شده است وی دچار دیدی منفی نسبت به روزگار و مردمان آن شود که رد پای آن در اشعارش مشهود می‌باشد، در بعضی از قصائد نیز بصراحت از فقر خود سخن به میان آورده است:

عَلامَ أَشْعَرَ بِالْجُوعِ	يَأْكُلُ اللَّحْمَ مَنِي
أَرَّ الْعَطْفَ يَدْنُو	مَنْ بَعْدَ ذَلِكَ التَّجْنِي
رَحْمَاكَ يَا طَيْفَ حَيِي	لَقَدْ بَلَائِي جُوعِي

(ابو شبکه، ۱۹۹۹، ص ۱۱۰)

چرا احساس گرسنگی میکنم در حال که کرسنگی گوشت مرا می‌خورد؟  
مهربانی را ندیدم به من نزدیک شود بعد از آن تهمت.  
رحمی آر ای رؤیای عشقم چرا که گرسنگی مرا فرسود.

و در قصیده‌ای دیگر با عنوان فقیر چنین به فقر و تنگدستی‌اش اشاره می‌کند:

الْحُبُّ قَيْلٌ عَنِّي قَبْلًا ،      الْيَوْمَ شَاعِرٌ الْبُؤْسَاءِ ،  
(همان، ۱۹۲)

قبلا به من شاعر عشق گفته می‌شد اما امروز شاعر فقرا.

۳- اوضاع سیاسی: زمانی که الیاس ابو شبکه ۱۱ سال سن داشت یعنی درست در زمانی که شخصیت او در حال شکل‌گیری بود جنگ جهانی اول شروع شد. او در این زمان جهانی را می‌دید که به لرزه در آمده است و مردم یکدیگر را می‌کشند و هموطنان لبنانی خود را نظاره می‌کرد که در اثر گرسنگی و قحطی که جنگ به بار آورده است می‌میرند. (ابو شبکه، ۱۹۹۹، ص ۹) در این زمان لبنان از هر سویی مورد تهاجم دشمنان قرار گرفته بود و مردم از آوارگی و فقر رنج بسیار می‌بردند. (شراره، ۱۹۸۲، ص ۸) با پایان یافتن جنگ جهانی اول و سقوط دولت عثمانی، بسیاری از سرزمین‌های عربی بر اساس مصوبات کنفرانس صلح (۱۳۳۸ ه / ۱۹۱۹ م) و کنفرانس سان ریمو (۱۳۳۹ ه / ۱۹۲۰ م) تقسیم گردید. به دنبال آن بریتانیا بر عراق و فلسطین و شرق اردن، و فرانسه بر سوریه و لبنان به صورت تحت‌الحمایگی و استعماری تسلط یافتند و به این ترتیب این سرزمین‌ها بر اساس مصوباتی که

از لندن و پاریس و رم می رسید، تحت سلطه بیگانگان قرار گرفت (بدیع شریف محمد و دیگران، ۱۹۶۳م، صص ۲۶۹-۲۷۵ به نقل از سبحان پاکپور، بی تا، صص ۲۲۴-۲۲۵) و این مسأله شرایط و اوضاع کشورهای عربی از جمله لبنان را نابسامان و آشفته ساخت و مردم را در اندوهی عمیق و وضعیتی تحقیر آمیز و قرارداد.

رابطه بین ادبیات و محیط آن رابطه‌ای است بسیار قوی، به گونه‌ای که گفته شده است «ادبیات فرزند محیط خود می‌باشد.» (الفخوری، ۱۴۲۷، ص ۲۵) چرا که ادیب جدای از جامعه خود زندگی نمی‌کند و متأثر از آن می‌باشد و این تأثیر در عمل ادبی او نیز بروز پیدا می‌کند و در بسیاری از مواقع اثرش تصویری از جامعه را نمایان می‌کند. بدون شک الیاس ابو شبکه نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. او زمانی که وضع مردم و شرایط حاکم بر جامعه از جمله جنگ، فقر، قحطی، گرسنگی، بی عدالتی و سکوت در برابر ظلم را مشاهده می‌کند تحت تأثیر قرار می‌گیرد و دچار یک دید منفی نسبت به جهان و هستی و مردمان آن می‌شود و از آن دلزده می‌گردد، که رد پای آن بوضوح در شعرش نمایان است و در قصائد بسیاری در این باره سخن گفته است:

فإني سأناهي عن بلادي مسافرا	أطيعُ الظلمَ في البلدِ الخللِ
تُهنأ رهطاً من الناسِ آثروا	الظلمِ أن تعلو و تفتك بالعدلِ
تُهم و القيدُ حول رقابهم	ديهم مشدودة الريطِ بالغُل

(ابو شبکه، ۱۹۹۹، ص ۹۲)

(به عنوان مسافر از سرزمینم دور خواهم شد چرا که من طاقت ظلم در سرزمین قحطی زده را ندارم.

در اینجا گروهی از مردم را دیدم که دست ظلم را ارج نهادند تا بالا آید و عدالت را از بین برد.

آنها را دیدم در حالی که طنابی بر گردنشان بود و دست‌هایشان به زنجیر بسته شده بود.)

لبنانُ كان بيأسه      لمسلًا له الأجيالُ ظُفرُ



فإذا دهنه صواعق الـ  
و اليوم قد عبثت به  
لوي الزمان كتاباً هـ

أيلم رُعباً تقشعر  
نهُ، و جارَ عليه دهرُ  
ل بعد ذاك الطي نشرُ

(همان، ص ۸۵)

لبنان بخاطر قدرتش شیری بود که نسل‌ها پنجه‌هایش بودند.  
وهنگامی که صاعقه‌های روزگار او را به ترس مبتلا سازند می‌لرزد.  
و امروز حوادث با سرنوشت لبنان بازی کرده و روزگار بر آن ظلم نموده است.  
زمان کتاب او را برچیده است آیا بعد از آن برچیدن نشری وجود دارد؟

۴- مکتب رمانتیسیم: الیاس ابو شبکه جزء شعراء مکتب رمانتیسیم و متأثر از ادبیات رومانتیک اروپا بخصوص ادبیات فرانسه بود. شعراء این مکتب زمانی که می‌دیدند که ظلم و فساد جامعه را در بر گرفته است و فاصله طبقاتی بیداد می‌کند و عامه مردم در فقر و بدبختی به سر می‌برند به قصد اصلاح جامعه و دست یافتن به آزادی علیه آن قیام می‌کردند و زمانی که از اصلاح جامعه و در رسیدن به آزادی ناامید می‌شدند از جامعه روی گردان و منزوی می‌شوند و به طبیعت پناه می‌بردند. بدین سبب شعر آنها حاکی از اندوه و نارضایتشان از ظلم و فساد موجود در جامعه می‌باشد. (ابو الشباب، ۱۹۸۸، ص ۲۰۵) این چالش بین دنیای واقعی و دنیایی که شعراء مکتب رمانتیسیم در پی آن بودند غم و اندوه را در درون آنها برانگیخت و بسیاری از آنها را به سوی بدبینی و گوارا دانستن مرگ و استقبال از آن سوق داد. (هداره، ۱۹۹۰، ص ۱۷۴) الیاس ابو شبکه نیز مانند بسیاری از شعراء رمانتیسیم شعر خود را وسیله‌ای برای بیان غم و اندوه خود قرار داده است:

عيني، أندب كالثاكل  
نُ الهوي في فؤادي الضعيف  
بني أموتُ فإن الزمانُ  
دعيني أموتُ فإني فتي

تُ سوي عاشقٍ راحلٍ  
ل حملُ الهوي كاهلي  
رددُ في قلبي الناحلِ  
تُ فوقَ قوي الحاملِ

(ابو شبکه، ۱۹۹۹، ص ۱۵۶)

(رهايم کن تا بسان مادری داغ‌دیده بگیریم چرا که من تنها عاشقی رهگذرم.)

عشق را در قلب ضعیفم حمل کردم و حمل عشق بر شانه ام سنگین آمد.  
رهایم کن بمیرم چرا که زمان در قلب رنجورم در گذر است.

رهایم کن بمیرم چرا که من جوانی هستم که بیشتر از توان حمل کننده حمل کرده‌ام.)  
۵- رنج بردن از بیماری: از آنجا که روح و روان آدمی ارتباط بسیار تنگاتنگی با جسم او دارد، بسیاری از روانشناسان و پزشکان منشأ اصلی بدبینی را به ناتوانی جسمی و بیماری نسبت می‌دهند. (سید خلیفه، ۲۰۰۱، ص ۴۹) زمانی که انسان دارای یک جسم سالم می‌باشد و می‌تواند بسیاری از کارها را به راحتی انجام دهد در تقویت روحیه وی بسیار مؤثر است، اما برعکس زمانی که از یک بیماری رنج ببرد روحیه او تضعیف می‌شود.

الیاس ابو شبکه سالها از بیماری سرطان خون رنج می‌برد تا اینکه بیماری بر او غلبه کرد و در نهایت در سال ۱۹۴۷م به مرگ وی منجر شد. (سابایارد، ۱۹۶۹، ص ۱۲) بیماری او یکی از عوامل بدبین شدنش نسبت به روزگار و زندگی کردن در این جهان می‌باشد. بیماری ابو شبکه تا حدی بر روح و روان وی تأثیر گذاشته است که یکی از مجموعه‌های شعری خود را در این باره سروده و آنرا «المريض الصامت» (بیمار ساکت) نامیده است که در آن علاوه بر رنج خود، رنجی را که خواهر و مادرش نیز به خاطر بیماری وی متحمل شده‌اند نیز وصف می‌کند. او در دیوان خود در ابیات متعددی به بیماریش و رنج ناشی از آن اشاره می‌کند، مثلاً در بیت‌های زیر در مورد بیماریش چنین می‌گوید:

ماد أري الأَسقام تَنخر هَـ يَكلي      و فوَقَ المَـ حوتِ يَشْدُ و فطِيبِي  
(ابو شبکه، ۱۹۹۹، ص ۲۲۶)

(ای سعاد بیماری‌ها را می‌بینم که تن مرا ضعیف می‌کند و بالای سرم کلاغ مرگ آواز سر می‌دهد پس مرا آسوده خاطر کن).

همچنین می‌گوید:

لي نفمٌ ۞ يعسرُ تَرَداده      كنورِ مَسباحِ بَدَا يَنْطَفِي  
و جَسَدَا أبلِي به سقمه      يَكاد لولا ثوبه يَخْتَفِي  
(همان، ص ۲۳۱)

(نفسم به سختی بالا می‌آید گویی نور چراغی است که در حال خاموش شدن می‌باشد. و جسمی دارم که بیماری آن را فرسوده است که اگر پوشش آن نباشد به سختی دیده می‌شود).

### بدبینی در شعر الیاس ابو شبکه:

همان گونه که مشاهده کردیم الیاس ابو شبکه از همان دوران کودکی با مشکلاتی مواجه بود و این مشکلات با بزرگتر شدن او افزایش یافتند، از مهمترین آنها قتل پدر، بیماری، جنگ و... بود که همگی دست به دست هم دادند و شرایطی را برای ابو شبکه بوجود آوردند که روح و روان او را تحت تأثیر قرار داد و منجر به بدبین شدن وی شد، این امر بوضوح در شعر وی مشهود می‌باشد. بدبینی او موارد زیر را در بر می‌گیرد:

۱- دنیا و زندگی در آن: ابو شبکه نسبت به دنیایی که در آن زندگی می‌کرده است بسیار بدبین می‌باشد، شاید بتوان گفت دنیا در رأس مواردی است که او نسبت به آنها بدبین بوده است. با توجه به قصائد شاعر می‌توان عوامل ذیل را سبب دلزدگی شاعر از این دنیا دانست: الف) درد و رنج: شاعر دنیا را پر از درد و غم و اندوه می‌داند و اقامت در آن را مایه خستگی و رنجوری انسان بر می‌شمارد و در این باره می‌گوید:

هذه الدنيا سأمٌ                      بـ " فيهما الإقطةُ

(همان، ص ۴۵)

(این دنیا ملال آور است و اقامت در آن مایه‌ی رنج است.)

فكأن الوجود أنطقه الحزن                      ن فجاءت ألفاظه آلاما

(همان، ص ۱۹۶)

(گویی که اندوه، هستی را به سخن در آورده است پس کلامش درد می‌باشد).

فعم الكون بالعذاب حياتي                      فلهذا تاقنت إلي أكفانه

(همان، ص ۶۲)

(هستی زندگیم را پر از عذاب کرده است پس بدین سبب به کفن‌هایش مشتاق شده

است).

همانگونه که مشاهده می‌شود در این ابیات بکار گیری الفاظی که دارای باری منفی هستند الفاظی مانند سامة (ملال و خستگی)، تعب (خستگی)، حزن، عذاب و... تأثیر بسزایی در به نمایش گذاشتن جوی که از غم و اندوه بر شاعر چیره یافته است، دارد. با توجه به آنچه در قبل گفته شد الیاس ابو شبکه از بیماری خود بسیار رنج برده است. بیماریش او را بسیار تحت تأثیر قرار داده بود، به گونه‌ای که در شعر خود در ابیات متعددی از این امر سخن به میان آورده است. او تجربه شخصی خود را به عامه مردم تعمیم داده و همه را بیمار دانسته است که در این دنیا از بیماری رنج می‌برند که لا علاج می‌باشد. او در این باره چنین می‌گوید:

هذي الحياة كمستشفى تنام به	مريض الوجود و لا تشفي من الداء
كأئما الداء مخفي بأنفسها	سر عصي كشفه علم الأطباء

(همان، ص ۱۴۵)

(این زندگی همانند بیمارستانی است که بیماران هستی در آن می‌خوابند و شفا نمی‌یابند. گویی که بیماری در درون آنها مخفی شده است و رازی است که طیبیان قادر به کشف آن نمی‌باشند).

تشبیه این دنیا به بیمارستان و بیان اینکه کسانی که در این دنیا زندگی کنند همگی بیمارانی هستند که از بیماری‌های لاعلاج رنج می‌برند و اینکه خود نیز این واقعیت را پذیرفته‌اند که رهایی از این دردها ممکن نیست و به جای یافتن راه حلی و پیدا کردن درمانی به خواب می‌پردازند، تنها از شخصی نشأت می‌گیرد که نسبت به دنیا بسیار منفی‌نگر باشد.

ب) مرگ: در طول تاریخ همواره کسانی بوده‌اند که یاد مرگ، زندگی را به کام آنها تلخ کرده است، چون که آنها مرگ را پایان کار آدمی می‌دانند و آمد و رفت در این دنیا را بی‌فایده می‌پندارند. الیاس ابو شبکه نیز بر این عقیده است که فرجام همه مخلوقات نابودی می‌باشد و با مرگ فنا می‌شوند و تاریخ بوضوح نمایانگر این امر می‌باشد. و آدمی جزء چند

صبحی در این دنیا زنده نمی ماند و لا جرم مرگ وی را در هم می شکند و سر انجام طعمه حشرات و جانوران موجود در قبر می گردد و در این باره می گوید:

هه الكائنات بادت سراعا  
سائل الكتب و التوارىخ عنها  
ليس عمر الإنسان غير منام  
قصفتها المنون قصف الغصون  
واقراً الخیر فی سجل القرون  
مشی اشباحه فی العیون  
(همان، ص ۱۶۲)

(همه کائنات به سرعت نابود شدند، مرگ آنها را همانند شکستن شاخه ها در هم شکست.

از کتابها و تاریخ در مورد کائنات سؤال کن و اخبار را در کتاب قرن ها بخوان.  
عمر انسان تنها خوابی است که اشباح آن عمر در برابر چشمها راه می روند).  
همچنین می گوید:

کیف لا أندب أمسی  
ومماتی فی غدی  
(همان، ص ۲۳۳)

(چگونه بر گذشته خود گریه نکنم درحالی که مرگم فردا خواهد رسید).

فهذی الحیاة ثماله كأس  
فدعنی أنلها بقایا جمادی  
سقاها رجیم الردی للوجود  
لتمتصها حشرات اللود  
(همان، ص ۱۳۱)

(این زندگی ته مانده جامی است که هلاک ملعون آنرا به هستی نوشانده است.

رهایم کن باقی جثه ام را به زندگی بدهم که حشرات قبر آنرا بمکند).

دیدیم که الیاس ابو شبکه سرانجام خود را لاشه ای می پندارد که خوراک حشرات می گردد و تبه می شود، گویی شاعر اعتقادی به زندگی بعد از مرگ ندارد و مرگ را پایان کار آدمی می داند. بنظر او آدمی تنها این جسم مادی می باشد که بعد از مرگ به خاک تبدیل شده و به کلی فنا می گردد و هیچ جاودانگی و بقایی برای او وجود ندارد، و در این باره چنین می گوید:

العمر قصبة نحن بين رحابه  
و المرء إن يفخر بأنساب له  
ما الجسم في هذا الوجود سوي بلبي  
من عهد آدم و الضريح مهياً  
و الكائنات لدي الردي ألعوبة  
و المت منتصب علي أبواب  
الترب و الديدان من أنساب  
تمشي العصور علي أديم تراب  
و جميع هذا الخلق رهن طلاب  
حتي الخلود يصير من ألعاب  
(همان، ص ۱۸۲)

(عمر قصری است که ما در گستره آنیم و مرگ بر سر در آن قرار دارد.  
و انسان اگر به نسب خود فخر کند خاک و کرم‌ها نسب او می‌باشند.  
جسم در این هستی پوسیده‌ایست که روزگار روی پوست خاکش راه می‌رود.  
از زمان آدم قبر آماده است و همه این مردم در گرو مطالبه‌اش هستند.  
کائنات در برابر نابودی بازیچه‌هایی هستند حتی جاودانگی نیز بازیچه دست اوست.)  
همچنین می‌گوید:

و أري بين إصبعي لفافاً  
تتلاشي أعمارنا كدخان  
(همان، ص ۶۰)

(در بین انگشت‌های خود فیلتر سیگاری را می‌بینم که عمرهای ما همانند دودش  
متلاشی می‌شود).

مسلمانی که نگرش آدمی به زندگی این گونه باشد که هدف از آمد و رفتنش در  
این دنیا تنها همین چند روز زندگی باشد نه بیشتر، نسبت به دنیا و آنچه که در آن است  
بدبین می‌شود.

شاعر در این ابیاتی که گذشت با برقرار کردن تناسب بین الفاظ و معانی بوسیله بکار  
گیری الفاظی همانند بادت، المنون، مماتی، الردي، اللحد، الموت، بلی، الضريح و تتلاشي،  
و با ارائه تصاویری مانند: تشبیه عمر به قصری که مرگ بر سر در آن قرار دارد و تشبیه عمر  
به دود سیگاری که سریع از بین می‌رود، به خوبی توانسته است دید خود را نسبت به  
فرجام آدمی به مخاطب بفهماند.

ج) ظلم و بی عدالتی: الیاس ابو شبکه اعتقاد دارد که دنیا پر از ظلم و نابرابری می‌باشد و این دنیا را بسان قتلگاهی می‌پندارد که هر کس را که در آن پای نهد به کام مرگ می‌فرستد:

هذا الوجود مشانق نصبت لنا      والظلم في ساحاته السفاح  
(همان، ص ۱۸۶)

(این هستی دارهایی است که برای ما بر پا شده و ظلم خون ریز در پهنه‌ی آن است).  
او گاهی علاوه بر اینکه از عذاب زندگی در این دنیا می‌نالند، از ظلم و ستم مردم زمانه خود نیز می‌نالند در این باره می‌گوید:

مَآذَا تَسْرِرُ إِلَي الْقَمَرِ      يَا أَيُّهَا الطَّيْرُ السَّجِينِ  
هَلْ أَنْتِ مِثْلِي فِي السَّهْرِ      تَشْكُو عَذَابَكَ لِلسَّنِينِ  
أَمْ تَشْتَكِي ظِلْمَ الْبَشَرِ

(همان، ص ۲۰۶)

ای پرنده‌ی زندانی شده چه رازی را با ماه در میان می‌گذاری.  
آیا تو در شب زنده داری همانند من هستی و شکایت دردت را به سالیان می‌بری. یا از ستم مردم می‌نالی؟)

بنظر وی آنچه در دنیا وجود دارد دروغ و افترا و بی‌عدالتی است. و کسی که به دنبال عدالت و مساوات می‌گردد به مقصود نمی‌رسد و ناکام می‌ماند.

أَيْتُكَ يَا شَيْخَ الْحَزَنِ تَبْكِي      وَمَا فِي الْوَجُودِ سِوَى الْمَفْتَرِي  
إِذَا كُنْتَ تَنْشُدُ تِلْكَ الْعَدَا      لَةَ فَادْهَبِ إِلَي كَوْخَكِ الْأَهْمِي  
(همان، ص ۱۲۰)

(ای شیخ غم و حزن تو را گریان یافتم و در هستی جز افترا زندگان نمی‌یابی.  
اگر دنبال عدالتی به کپر خونینت (دلت) بازگرد).

د) تلاش بی‌فایده: به نظر او زندگی آدمی در این دنیا با آسایش و آرامش منافات دارد و انسان در این دنیا خلق شده است که همواره رنج و مشقت بکشد و روی آسایش را به خویش نبیند و تلاش او برای دست‌یابی به آرامش بی‌فایده باشد و در این باره چنین می‌گوید:

لا تجتهد في الأرض كي ترتاحا  
الأرض ليل لا يريك صباحا  
خذ في يمينك دائما مصباحا  
كيما يتيك غوائل العث  
(همان، ص ۱۵۷)

در زمین برای رسیدن به آسایش تلاش مکن، چرا که زمین شبی است که صبح را به تو نشان نمی دهد.

همواره چراغی در دست داشته باش که تو را از تباهی لغزشها مصون بدارد).  
شاعر، زمین یعنی جایی که انسان بر روی زندگی می کند را به چیزی که نماد تاریکی است یعنی شب تشبیه می کند چرا که نظر او بر این است که آدمی همواره در تاریکی به سر می برد و او را از این تاریکی رهایی نیست.  
او می گوید انسانهای ضعیف و فقیر در این دنیا از هیچ عزت و احترامی برخوردار نمی باشند و با سعی تلاش نیز به جایی نمی رسند، گویی برای آنها مقدر شده است که همواره بدبخت باقی بمانند:

أو ما تري الفلاح بعد جهاده  
ألقى الشقاء لأنه فح  
فكأن إكرام الفقير محم  
وكأ إكرام الغني ماح  
(همان، ص ۱۸۶)

(آیا نمی بینی کشاورز پس از تلاش خویش، رنج بسیار می بیند چون کشاورز است.  
گویی گرامی داشتن فقرا حرام است و گرامی داشتن ثروتمندان مباح است).  
ه) فساد و دروغ و دورویی: الیاس ابو شبکه از شر مردمان زمانه خود و فساد آنها به ستوه آمده و از آنها دلزده شده است. شدت این دلزدگی بحدی می باشد که وی مردن را بر زندگی کردن در این دنیا ترجیح می دهد و می گوید:

أيها القلب مت فخير وأبقي  
ك موت يتيك شر العبي  
إن تكن ظاهراً فحسبك ما لا  
قيت في الكون من عظيم الفساد  
ما ترجي، وقد شعرت بأن ال  
مكر يشوي حتي بقلب سد  
(همان، ص ۲۳۷)



(ای دل بمیر که این مرگ بهتر و ماندگارتر است، تو را مرگی است که از شر بندگان مصونت می‌دارد.

اگر پاک باشی آنچه [آن رنجی که] در هستی از فساد زیاد به تو رسیده است تو را بس است.

چه امیدی داری درحالی که احساس کردم که نیرنگ درقلب سعادت نیز رسوخ کرده است).

از آنچه که تاکنون گذشت در می‌یابیم که الیاس ابو شبکه دو دیدگاه نسبت به مرگ دارد: یکی اینکه او گاهی مرگ را بدین سبب که کار آدمی سرانجام بدان ختم می‌شود و پایان بخش زندگی انسان است ناپسند و منفور می‌داند و بدبینی نسبت به زندگی در این دنیا را در وی بوجود می‌آورد. دیگری در مقابل دیدگاه اول قرار دارد و آن این است که او زمانی که از ظلم مردمان زمانه خویش و فساد و نیرنگ آنها به ستوه می‌آید و از دنیا دلزده می‌گردد، راه نجات و خلاصی یافتن از این دنیا را مرگ می‌داند. در این حالت به نظر وی مرگ نه تنها ناپسند نمی‌باشد و سبب بدبینی او نسبت به زندگی نمی‌گردد بلکه بهتر از زندگی کردن و ماندن در این دنیا می‌باشد. در دیدگاه اول نابود شدن با مرگ دلیل بدبینی بود و در دیدگاه دوم آنچه که در خود زندگی از مردمان و فساد و مکر و حيله با آن مواجه است دلیل بدبینی شاعر می‌باشد.

همچنین بنظر وی صداقت و راستگویی در این دنیا باقی نمانده و آنچه باقی مانده است حيله و نیرنگ است و در این باره می‌گوید:

ن هذا الوجود أمسي مسنا	و شقيا أمسي الوجود الخير <sup>١</sup>
رث فيه خلق الرجال و رثت	نزوات العلي و رث <sup>٢</sup> مير <sup>٣</sup>
ليس فيه الا خداع و زور	و بلياته خداع و ز <sup>٤</sup>

(همان، ص ٤٢)

(هستی سالخورده شده است هستی بزرگ، بدبخت گشته است.

خلق مردان و میل به بزرگی و باطن انسان در آن مندرس گشته است

تنها حيله و دروغ در آن وجود دارد و مصائب آن حيله و دروغ میباشد).  
در ابیات بالا می‌بینیم که شاعر علاوه بر نسبت دادن مکر و حيله به دنیا که آنرا پیر و  
فرتوت بر می‌شمارد، آنچه را که نیز در آن است کهنه و مندرس می‌داند، که گویی به پایان  
خویش نزدیک شده است.

(و) غریب بودن و تنهایی: ابو شبکه از خانواده و دوستان و هموطنان خویش نا امید  
می‌باشد و خود را در این دنیا تنها و غریب می‌داند که نه یآوری دارد او را یاری رساند و  
نه مونسى که غم‌هایش را با وی در میان بگذارد و در این باره چنین می‌گوید:

تمرد كل ريبِ عليّ      و لما كبرت تمرد أهلي  
(همان، ص ۱۳۱)

(هر نا آشنایی از من تمرد کرد و زمانی که بزرگ شدم خانواده‌ام نیز از من تمرد کرد).

لمن يا تري أشكو بدمعي الحمل      و مالي في لبنان من مخصٍ حل  
(همان، ص ۹۱)

(چه کسی هست که با اشک ریزان شکوه خود را پیش او باز گویم در حالی که در  
لبنان دوست مخلصى ندارم).

بلوت الحياة فما من أنسٍ      يؤاسي هموميو ما من صيقٍ  
(همان، ص ۱۳۰)

(زندگی را آزمودم اما دوست و همدمی نیافتم که غم‌هایم را تسکین دهد).

(ز) در بند بودن: الیاس ابو شبکه همچنین خلق را از فجایعی می‌داند که دنیا به بار آورده  
است. دنیا در نظر وی بسان زندانی است که همه در آن اسیرند و هر که در آن پای نهد  
رهایی از آن برایش امکان پذیر نیست، او در این باره می‌گوید:

ألقيت دنيا من فواجعها السوري      علي باهوجٍ من الرق أسو  
قرأت عليه أحرفا خطها اللظي      يروعك منها اثنان «جن مبدُ»  
(همان، ص ۳۰۰)

(دنیایی را به دور انداختم که مخلوقات از فجایع آن می‌باشد دنیایی که بر سر درش  
تابلویی سیاه از پوست نازک قرار دارد.

از روی آن کلماتی را که خطش بر افروخته بود خواندم، دو تا از آن کلمات موجب ترس تو می‌شود « حبس ابد ».

ح) فقدان مجد و بزرگی: به نظر ابو شبکه انسان دیگر نمی‌تواند خود مجد و بزرگی را در زندگی بدست آورد بلکه باید آنرا بخرد آن هم به بهای آه و ناله، در این باره می‌گوید:

من يطلب الجهد في حياة  
فليشتر الجهد بالزير  
(همان، ص ۵۴)

(کسی که بزرگی را در زندگانی می‌طلبد پس باید بزرگی را با آه و درد بخرد).

۲- بخت و اقبال: بنظرالیاس ابوشبکه روزگار با اوسر جنگ دارد و او را راحت نمی‌گذارد و او را به انواع مصیبت‌ها گرفتار می‌کند. او بدبخت بودن را نصیب خود از روزگار می‌داند که او را از آن خلاصی نیست و در ابیات متعددی به اینکه سهم او از زندگی تنها درد و رنج و غم و اندوه می‌باشد، اشاره می‌کند و بد شانس و بدبخت بودن خود را و اینکه روی خوشی و آرامش را به خود ندیده است را متذکر می‌شود:

أي الحظ إلا أن يصارعني دهري  
و ما زلت حتى اليوم في ميعة العمر  
حملت علي ظهري صليب تعاسي  
و لم أحس من كأسي سوي الخل و المر  
(همان، ص ۱۷۷)

(بخت همه چیز را از من امتناع کرد جزء اینکه روزگارم با من درآمیزد و من تا به امروز همواره در اول زندگی می‌باشم.

صلیب بدبختی‌ام را بر پشت حمل می‌کنم و از جامم تنها تلخی و بد مزگی را حس می‌کنم).

أهـر إني لم أزل أمردا  
ولي حياةً حظها أسو  
أمت لي حظي ولم تكتب  
نظير ليلي المظلم المدف  
(همان، ص ۲۳۲)

(ای روزگار من همچنان جوانم، بخت مرا از بین بردی و بسنده نکردی.

درزندگی بخت از من برگشته است و اقبالم مانند شب بسیار تاریک است).

فأنا منذ حل تعاسي  
فر حظي من يدي  
(همان، ص ۲۳۳)

(من از زمانی که بدبختیم فرا رسید، اقبالم برگشت).

دعيني أموت فحظي التعيس      سوي مع و كبه الأفسر  
دعيني أموت فصخر رجائي      خطمه موجة الباطر  
(همان، ص ۱۵۶)

(رهايم کن بمیرم چرا که بخت بد من به همراه ستاره افول کننده‌اش فرود آمد.

رهايم کن بمیرم چرا که صخره امیدم را موج باطل در هم می‌شکند).

شاید بتوان اوج بدبینی الیاس ابوشبکه را زمانی دید که خداوند را مورد خطاب قرار می‌دهد و از او شکوه می‌کند، چون که به نظر او این خداوند است که مسبب درد و غم‌های اوست، اوست که شاعر را از همان ابتدا بدبخت آفریده تا در این دنیا رنج بکشد، و این بیچارگی‌اش مانع شده است که کسی به شکایتش گوش فرا دهد و حق او را بستاند، چرا که دیگران به او به دیده یک انسان گناهکار می‌نگرند که مرتکب گناهی بزرگ شده است:

رباه ! لم تخلقني تاعساً      أشكو و ما من سامعٍ منصبٍ  
أنني في الكون جانٍ أتي      بحثٍ أعيب مستنفٍ  
(همان، ص ۲۳۲)

(پروردگارا! چرا مرا بدبخت آفریدی، زمانی که شکایت می‌کنم شنونده عادل‌ی را نمی‌یابم.

گویی که من در هستی جنایتکاری هستم که مرتکب جنایتی زشت و ناپسند شده‌ام).

شاعر بر این عقیده است که سرنوشت برای وی چنان مقدر شده است که به دور از

سعادت و خوشبختی باشد و در این باره می‌گوید:

لو كنت تعلم يا أبي و أنا      سل مصيري العادم سعدٍ  
لبكيت عند ولادتي ندماً      و خنقتني و أنا علي مهدي  
(همان، ص ۱۶۰)

(پدر اگر میدانستی سرنوشت من نیک بختی را از بین می‌برد.

هنگام ولادت از پشیمانی می‌گریستی و مرا زمانی که در گهواره بدم خفه می‌کردی).

۳- عشق و دوست داشتن: بدبینی در الیاس ابوشبکه به حدی می‌رسد که دید او

نسبت به عشق و دوست داشتن نیز عوض می‌شود، به نحوی که عشق را شر می‌داند و بر

این عقیده است که زنان و مردان در عشق به دنبال فریب دادن همدیگراند و در پی خیانت کردن به یکدیگر می‌باشند، در این باره چنین می‌گوید:

حاذر الحب إن في الحب شـ      فهو نـ في القلب تصهر صهرا  
يكن في الرجال قلب غـدور      لموب النساء اقرب غدرا  
(همان، ص ۹۵)

(بر حذر باش از عشق همانا در عشق شری نهفته است و آن آتشی است در قلب که به شدت گداخته می‌شود. هر چند قلب مردان در عشق دارای ثبات نمی‌باشد اما قلب زنان بیش از مردان بی ثبات می‌باشد).

او همچنین بر خلاف سایرین که دوست داشتن را مایه سعادت و نیک بختی می‌دانند، دوست داشتن را مایه بد بختی می‌داند. به نظر او دوست داشتن با سختی و مشقت ارتباطی تنگاتنگ دارد و می‌گوید:

ح قلبك الخفاق من شقوة الهـوي      فكل هـوي بؤس الحياة يراوحه  
(همان، ص ۸۶)

(قلب پر تپشت را از بد بختی عشق راحت کن، سختی زندگی هر عشقی را در برمی‌گیرد).

۴- وطن و مردمان آن: الیاس ابو شبکه همچنین از سرزمین خود و مردمان آن ناامید گشته است، البته شاعر خود را از آنها جدا نمی‌داند بلکه خود را نیز در زمره آنان قرار می‌دهد. او اعتقاد دارد که در سرزمینی زندگی می‌کند که مردمان آن بسان بردگانی هستند که در برابر ظلم و بی عدالتی ساکت مانده‌اند و در برابر استعمار هیچ واکنشی از خود نشان نمی‌دهند. جهل و نادانی تمامی آن سرزمین را فرا گرفته است و مردم در خفت و خواری به سر می‌برند:

نحن بتنا مستعبدین و لکن      مستقلین في بلاد المرضي  
مستقلین بالخمول و الذل سکا      ري بعضنا الجهل اعضا  
(همان، ص ۱۶۷)

(ما به بردگی گرفته شدیم اما در سرزمین بیماران دارای استقلال هستیم).

در گمنامی و ذلت مستقلیم و از آن مستقیم در حالی که جهل و نادانی ما را بشدت می‌گذرد).  
 الیاس ابوشبکه می‌گوید دیگر در لبنان انسان آزاده ای را نمی‌توان یافت چرا که آزاده  
 بودن در لبنان با درد و رنج همراه خواهد بود، به همین دلیل بسیاری از مردان به حيله گری  
 و فریب کاری روی آورده‌اند. او دیگر تاب تحمل شرایط حاکم بر لبنان را ندارد و کاسه  
 صبرش لبریز شده است و دیگر جایی برای او که بتواند در آنجا مستقر شود وجود ندارد و  
 به ناچار باید مهاجرت کند:

أعییش فی لبنان حرر	ومعیشة الأحرار قهر
نفد اصطباري فی الحیا	ة ولم يعد فی الصدر ص
ما لی مقرر ثابت	فی موطني، ما لی مقرر...
سأین عن وطني فقی	وطني ثعالب وهي کر
والثعلب المختال ما	بطلت له بل ومر

(همان، ص ۸۵)

آیا انسان آزاده‌ای در لبنان به سر می‌برد در حالیکه زندگانی آزاد مردان همواره رنج و درد است.  
 شکیبایی ام در زندگانی به سر رسید و در سینه دیگر صبری نماند.  
 مأوای ثابتی در وطنم ندارم، مأوایی ندارم.  
 از وطنم دور خواهم شد؛ چرا که در وطنم روباه صفتانند و بسیارند.  
 و حيله و مکر روباه حيله‌گر نیز از بین نرفته است).

### نتیجه:

در پی بررسی‌های انجام گرفته، مختصراً به نتایج ذیل اشاره خواهد شد:

- ۱- پدیده‌ی بدبینی در دوره معاصر به ویژه در میان پیروان مکتب رمانتیسم به دلایل متعددی گسترش یافت.
- ۲- الیاس ابو شبکه نیز از شعرای مکتب رمانتیسم، به بدبینی دچار شده است و این امر در بسیاری از قصائد وی بوضوح مشهود است.

- ۳- عوامل متعددی در به وجود آمدن بدبینی در نگاه الیاس ابو شبکه موثر است: الف) از دست دادن پدر در نه سالگی ب) فقر و تنگدستی ج) شرایط سیاسی حاکم بر جامعه و جهان و حضور استعمار فرانسه در لبنان در سال ۱۹۲۰ در پی سقوط دولت عثمانی د) گرویدن به مکتب رمانتیسم. ه) بیماری مداوم و طولانی شاعر.
- ۴- شاعر به دنیا و زندگی در آن نگاهی منفی داشت زیرا دنیا را پر از درد، غم، ظلم، بی عدالتی، فساد و دروغ و... می‌دانست.
- ۵- نگاه شاعر به موضوعاتی مانند عشق، زن، وطن و هموطنانش منفی و بدبینانه است.

### منابع و مأخذ:

- ۱- ابو الشباب، واصف (۱۹۹۸ م)، القديم و الجديد فی الشعر العربی الحديث، بیروت، دار النهضة.
- ۲- ابو شبکه، الیاس (۱۹۹۹ م)، الاعمال الشعریة الكاملة، بیروت، دار العوده.
- ۳- بدیع محمد شریف و دیگران (۱۹۶۳ م)، دراسات تاریخیة فی النهضة العربیة الحديثة دراسات تاریخیة فی النهضة العربیة الحديثة، القاهرة.
- ۴- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ ش)، لغت نامه، جلد سوم، چاپ دوازدهم جدید، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۵- رضایی، غلام عباس، علی نجفی ایوکی (۱۳۸۴ ش)، الیاس ابوشبکه و نگاه وی به زن در دیوان افاعی الفردوس، مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۷۶، زمستان، صص ۲۱-۴۰.
- ۶- سابایارد، نازک (۱۹۶۹ م)، الیاس ابو شبکه قلب سال شعراء، بیروت، بیت الحکمة.
- ۷- السید خلیفه، علی (۲۰۰۱ م)، الخجل و التشاؤم و علاجهما، قاهره، المركز العربی للنشر و التوزیع.
- ۸- شرارة، أبو اللطیف (۱۹۸۲ م)، الیاس ابو شبکه، بیروت، دار بیروت.
- ۹- غنیمی هلال، محمد (بدون تاریخ)، قضايا معاصرة فی الادب و النقد، قاهره، دار النهضة.
- ۱۰- الفاخوری، حنا (۱۴۲۷ ق)، الجامع فی تاریخ الادب العربی، قم، انتشارات ذوی القربی.
- ۱۱- کلینی، محمد بن یعقوب (بدون تاریخ)، الاصول من الکافی، مصحح: آخوندی، محمد و غفاری، علی اکبر، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- ۱۲- محکی پور، علیرضا و مسعود اقبالی (۱۳۸۷ ش/۲۰۰۸ م)، مجله انجمن ایرانی زبان و ادب عربی، شماره ۹، بهار و تابستان، صص ۱۰۵-۱۲۵.

١٣- معروف، يحيى، اقبالي (١٣٩٢ ش)، مسعود، بررسى تطبيقى مفهوم بدبيني در شعر إياس ابو شبكه و هوشنگ ابتهاج، مجله زبان و ادبيات عربى، شماره هشتم.

١٤- هداره، محمد مصطفى (١٩٩٠ م)، دراسات فى الادب العربى الحديث، بيروت، دار العلوم العربيه.

منايع اينترنتى:

پاكپور، سبحان(بى تا)، تاريخ عثمانى، سايت تخصصى تاريخ اسلام،

### منايع اينترنتى:

1-<http://www.tarikhislam.com/downloadbook/category/٧٣-dc-tarikh-osmani.html>

2-<http://www.tarikhislam.com/downloadbook/category/٧٣-dc-tarikh-osmani.html>

## التشاؤم فى شعر الياس ابى شبكه

١ الدكتور علي نظري

٢ الدكتور علي باقر طاهري نيا

٣ يونس وليئي

### الملخص:

تشند مشاكل الانسان بعض الأحيان و تؤثر فى نفسه، و يمكن أن يصيبه التشاؤم. بما أن الشعراء لديهم إحساس أقوى بالنسبة للآخرين يتأثرون بالمشاكل أكثر. و يمكننا القول إن هذا الأمر يقوي عندهم ظهور التشاؤم. نشاهد فى العصور المختلفه شعراء مصابين بالتشاؤم، لكن قد شاعت هذه الظاهرة فى العصر الحديث بين الشعراء أكثر بالنسبة للعصور الماضيه خاصة بين شعراء الرومانسيه. و الشاعر الياس ابو شبكه هو من أتباع هذه المدرسه، و الذي شعره مليء بالحزن و الألم و فى كثير من الأحيان يظهر تشاؤمه. و هذه المقالة قد درست ظاهرة التشاؤم فى شعر الياس



أبي شبكة للإجابة عن السؤالين التاليين: ١- ما هي العوامل المؤثرة في تشاؤم الشاعر؟ ٢- ما هي الأمور التي كان الشاعر متشائماً فيها؟

و نرى أن عدة عوامل قد أدت إلى ظهور تشاؤمه، منها نستطيع أن نشير إلى مرضه و اغتيال أبيه و ... . نطاق تشاؤم إلياس أبي شبكة واسع و يمكن العثور على سماته في رؤية الشاعر إلى الدنيا و الوطن و الحب. و تسعى هذه المقالة أن تدرس ظاهرة التشاؤم في شعر الياس أبي شبكة بتتبع المنهج التحليلي الوصفي.

**الكلمات الرئيسية:** الشعر المعاصر العربي، الياس أبوشبكه، التشاؤم.

---

١- أستاذ مشارك بقسم اللغة العربية وآدابها بجامعة لرستان

٢- أستاذ بقسم اللغة العربية و آدابها بجامعة طهران

٣- طالب الدكتوراه بقسم اللغة العربية وآدابها بجامعة لرستان